

منتخب مثنوی

دفتر چهارم

مؤلف: شریعتی، مقابله تفاسیر و تحلیل

شریعتی، همون آزاد



نوروز هنر

۱۳۹۵

سرشناسه : همت آزاد، ثریا، ۱۳۳۳ -

عنوان قرارداد: : مثنوی، برگزیده، شرح

عنوان و نام پدیدآور : منتخب مثنوی دفتر چهارم / گزینش، تلخیص، مقابله تفاسیر و تحلیل، ثریا همت آزاد

مشخصات نشر : تهران : موسسه فرهنگی هنری نوروز هنر، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۲۶۴ ص ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۱۰۹-۶۰-۴

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی -- نقد و تفسیر

موضوع : Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn Mohammad, 1207-1273 . Masnavi --

Criticism and Interpretation

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۷ ق. -- تاریخ و نقد

موضوع : persian poetry -- 13th century -- History and criticism

شناسه افزوده : مولانا، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی، برگزیده، شرح

رده‌بندی کنگره : PRI ۵۳۰.۱ / ۵۸۱۳ م ۸۱۹۵

رده‌بندی دیوبند : ۱ / ۱

شماره کتابشناسی : ۳۳۳۸۰۲۰

تمامی حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است

منتخب مثنوی دفتر چهارم

ناشر : موسسه فرهنگی هنری نوروز هنر

گزینش، تلخیص، مقابله تفاسیر و تحلیل : ثریا همت آزاد

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۱۰۹-۶۰-۴

طرح جلد : بیتا امیری

صفحه آرایی : معصومه ملک محمودی

چاپ اول : ۱۳۹۵ ، شمارگان : ۱۰۰۰

قیمت : ۲۰۰/۰۰۰ ریال

سر سخن

به نظر شما یک اثر خوب و اساسی باید بخوانند یا عده‌ای خاص؟
هنگامی که فرزند ارجمند عالم دین دبستان بود و سواد خواندن و نوشتن را داشت، کتاب‌های مهدی آذری یزدی، آیه خاتمه رحمت بسیارش بر او باد، برایش تهیه کردم. هنگام انجام کارهای خانه با اشتیاق به استاد خان می‌دوید و از من می‌خواست که در حین انجام کارهایم، داستانی از نوشته‌های این استاد عزیز را برایم بخواند. اکنون او یک خانم ۳۶ ساله است، اما من هرگز این صحنه زیبار فراموش نکرده‌ام.

کاری که این استاد عزیز کرد در نهایت سادگی، سحر عظیم بود که من دیگر نظیرش را ندیدم. قصه‌های مثنوی، سندباد نامه، تذکرةالاولیاء، اربعۃ عشر و... او به راحتی یک آموزش دهنده متعهد و ساده‌گو بود.

زمانی آن معلم عزیز که از کویر خراسان آماده بود می‌گفت: منی به یک بچه روستایی هم می‌توان فلسفه آموخت، اما باید زبانش را شناخت.

شرکت در کلاس‌های استاد علامه جعفری، مفسر شناخته شده مثنوی که رحمت بر او باد، این آرزو را گه‌گاه در دلم زمزمه می‌کرد که می‌شود روزی این مجلدهای پر حجم را که هر جلدش بالای هزار صفحه است به گونه‌ای خلاصه کرد که در عین امانتداری بنیان کتاب، قابل فهم برای اکثر مردم باشد؟ به خودم می‌گفتم تا کی فقط دو شعر از مولانا در کتاب ادبیات دبیرستان بیاید که در تعریف لغات و فعل و فاعل و مفعول، خلاصه شود؟ تا کی دیوان مولانا و حافظ مزین و غیر مزین به عنوان هدیه، به این و آن داده شود؟

آیا این حجم عظیم تفاسیر را فقط خود مثنوی شناسان و اندک آشنایانی با این مجموعه باید آن را بدانند و بخوانند؟

بالاخره، آن روز رسید تا با استمداد از حضرت حق و بهره‌مندی از استادان بزرگوار در این حیطة، به نشر این مجموعه شش جلدی همت گمارم. در اینجا وظیفه خود می‌دانم که از این عزیزان بسیار قدردانی کنم، زیرا بدون یاری مکتوبات این بزرگواران، این تلاش ممکن نبود.

و اما یک کوچک سخن درد

جای است آن هنگامی که اندیشمندان، متفکران و حتی بسیاری از مردمان دیگر ناطق در شرق و غرب، ستایشگر عظمت ادبی، فلسفی و عرفانی این مرد بزرگ هستند، بعضی از دانشمندان حقیقی این اعجوبه ادبی دوران‌ها، تصویری از او ساخته‌اند که هیچ شباهتی به این عمار بزرگ ندارد. گرچه اینان آن چنان اندک‌اند که در شب تاریک، مه را بر آسمان از گدنگوی آنان باکی نیست.

اما آیا زمان آن نرسیده است که با ریای داستان‌های مثنوی را در مراکز ادبی، در کوچه کوچه‌ها و خانه‌خانه‌های این مرز و بوم تصویر و قلم و نمایش کشیده، موجب تقویت روحی عزیزانمان شویم؟ کاری که آن بزرگ‌هتر «مرحوم علم حاتمی» آغاز کرده بود.

با تشکر از انتقادات، ایرادات و پیشنهادی که می‌تواند ما را در این مجموعه یاری کند.

ثریا همت آزاد

فهرست مطالب

۱۳	تمامی حکایت آن عاشق را عیسای در ریخت در باغی مجهول، خود معشوق را در باغ یافت و عیسای را از سادی، عسای نیر می کرد و می گفت که: آن تَکَرُّهُوا شَيْنًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
۳۹	حکایت آن واعظ که هر آغاز تذکر، دعای تالین و تحت دلان و بی اعتقادان کردی
۴۷	قصه آن دباغ که در بازار عطاران از بوی عطر و مُشک، بهشت رنجور شد
۵۷	قصه عطاری که سنگ ترازوی او گِل سرشوی بود، و دزدین بهشت گِل خوار از آن گِل هنگام سنجیدن شکر، دزدیده و پنهان
۶۵	سبب هجرت ابراهیم ادهم قَدَسَ اللّٰهُ سِرَّهُ و ترک مُلک خراسان
۷۳	حکایت آن مرد تشنه که از سر جُوزین، جُوز می ریخت در جوی آب که در گُو بود و به آب نمی رسید تا به افتادن جُوز، بانگ آب بشنود و او را چون سماع خوش، بانگ آب اندر طرب می آورد
۸۱	قصه صوفی که در میان گلستان، سر بر زانو مراقب بود، یارانش گفتند: سر بر آور، تَفَرُّج کن بر گلستان و ریاحین و مرغان و آثار رحمہ اللہ تعالی
۹۳	چالش عقل با نفس همچون تنازع مجنون با ناقه، میل مجنون سوی خَرّه، میل ناقه واپس سوی کُرّه

حکایت آن فقیه با دستار بزرگ و آنکه بزبود دستارش و بانگ می‌زد که:
باز کن ببین که چه می‌بری. آنکه ببر

حکایت آن مداح که از جهت ناموس، شکر ممدوح می‌کرد و بوی اندوه و غم
اندرون او و خلافت دلق ظاهر او، می‌نمود که آن شکرها لاف است و دروغ

قصه آن آبیگر و صیادان و آن سه ماهی، یکی عاقل، یکی نیم عاقل و آن
دیگر غرور و ابله مَعْقُل لا شئی و عاقبت هر سه

سه آن مرغ گرفته که وصیت کرد که بر گذشته پشیمانی مخور، تدارک
وقت اندیش و روزگار مبر در پشیمانی

قصه باز با ماه و کمپیر زن

حکایت آن رها ده در سال قحط، شاد و خندان بود، با مفلسی و بسیاری
عیال، و خلق می‌مردند از گرسنگی. گفتندش: چه هنگام شادیست؟ که
هنگام صد تعزیت است. گفت: نه! باری نیست.

قصه شکایت آستر به آشور که من بسیار در روی می‌افتم در راه رفتن، تو کم
در روی می‌آیی، این چراست؟ و جواب گفتن شتر، او را

لا به کردن قبطی، سبطی را که یک سیب و نیت خریش از نیل پر کن و بر لب من
نه تا بخورم به حق دوستی و برادری، سیب که به سیب‌هایان بهر خود پُر می‌کنید
از نیل آب صاف است و سیب که ما قبطیان پر می‌کنیم، حوض صاف است.

موری بر کاغذ می‌رفت، نبشتن قلم دید، قلم را در زمین گرفت. موری
دیگر که چشم نیز تر بود گفت: ستایش انگشتان را کس به این هنر از
ایشان می‌بینم، موری دیگر که از هر دو چشم روشن تر بود گفت: من این رو
را می‌ستایم که انگشتان، فرع بازوانند الی آخره

منابع